

کیستند فریبکاران،  
قشر ستمکار و فاسد  
روحانیت، در هر  
دینی

## پیامداری

ماهنامه شماره ۱۲۰ کانون خردمداری ایرانیان  
سال ۲۱، اردیبهشت ۱۳۸۰ ایرانی - ۱۴۰۰ عربی

فریبکارترین مردم بدون  
کار کردن بهترین زندگی  
را برای خود فراهم  
کرده‌اند

# هیچ ورزشی برای قلب مفید تر از خم شدن و گرفتن دست افتادگان نیست

سه تن ، (بنی صدر، یزدی، قطب زاده) در بیرون  
کشور توانستند پایه های محکم رژیم شاه را بلرزانند ولی  
سه میلیون دانشمند پرتوان و پرمدعای تبعیدی نتوانستند  
پایه های لقی رژیم آخوندها را از جا در آورند

اسماعیل وفا یغمایی

من با مردم معمولی به جدال نمی پردازم  
گفتگوی زیر با اسماعیل یغمایی که ساکن پاریس است به طور  
مکاتبه‌ای انجام شده است.  
-آقای یغمایی، چند سالی است که شما با نگاهی متفاوت از گذشته  
تاریخ و سرنوشت ایران را مورد بررسی قرار می دهید. ویژگی این نگاه  
جدید، دید انتقادی شما به اسلام و به ویژه مذهب تشیع و روحانیان  
شیعه است. این منابع را شما قبلا هم خوانده‌اید در گذشته  
نتیجه‌گیری شما به ستایش از «اسلام انقلابی» و «انقلاب» ختم  
می‌شد. این تغییر دیدگاه حاصل چیست؟  
یغمایی: من اطلاعات تاریخی معمول را در مدرسه و دانشگاه داشتم.  
خانواده و فامیل من فرهنگی بودند....  
بقیه در رویه ۵

دکتر محمدعلی مهر آسا

دفاع از حریم اهل بیت، دفاع از ایران است!  
آیا خامنه ای خرفت و احمق نشده است؟ به جد و اطمینان نمی  
توان گفت آقای خامنه ای خرفت و احمق شده است؛ زیرا اغلب  
کارها و بیشتر سخنانش که همه در تأیید و پشتیبانی از وجود  
خود و دستگاه و مقام خویشتن دور می زند نشان هوشیاری  
است. اما گاه گاه سخنانی می گوید که بیش از خرفتی، تعصب و  
تعقد مذهبی او را می نمایاند. البته به دید من باید دید که پیش  
از گفتن آن سخن تریاک کشیده است، و یا برعکس از وقت  
تریاکش گذشته و حالت خماری ظاهر شده است. «دفاع از حریم  
اهل بیت، دفاع از ایران است!»  
درست به مفهوم این گفتار توجه فرمائید. این گونه ای است از  
مزخرفات و دری وری ... بقیه در رویه ۲

### «دفاع از حریم اهل بیت، دفاع از ایران است!»

گوئی های مقام ابله رهبری که الاغ در مقایسه با این فقیه سفیه هرج و مرج طلب ارسطاطالپس است. شما را به وجدان تان به این جمله به دقت توجه فرمایید تا با بلاهتی که از این گفته تتق می زند به خوبی آشنا شده و آن را دریابید. اعراب عربستان را با ایرانیان نژاد هخامنش چه ارتباطی است؟ نخست این که این شیعیان و در رأس شان آخوندها و آیات شیطان هائی همانند خامنه ای و دیگر عمامه بر سران درون ایران و اجتماعات شیعی و دیگر جانوران معمم قم و مشهد، گویا اهل بیت محمد را نمی شناسند و فاطمه را که در ۱۱ سالگی به عقد علی در آمد و از خانه محمد رفت، اهل بیت محمد می دانند و به تبع آن تمام آن کسانی که از نسل حسن و حسین به درون سرزمین حجاز و عربستان ریخته و یا در دیگر کشورها پراکنده شده اند، ابواب جمعی فاطمه و در نتیجه اهل بیت به حساب می آورند که نشان بلاهت کامل این معتقدان شیعی از دانش جامعه شناسی است.

اهل بیت یعنی کسانی که در یک خانه و زیر یک سقف می‌زیند و سر یک سفره غذا می‌خورند و در همان خانه در اتاق های مختلف می‌خوابند. زیرا بیت یعنی خانه و منزل! بنابراین اهل بیت محمد تنها زنانی را شامل می‌شود که در حرم او بودند که تعدادشان از ۱۶ نفر گذشته بود. ولی محمد چهارنفر به چهار نفر آنان را به عقد خود در می‌آورد و بقیه را در دیگر اتاقها معطل نگه می‌داشت تا نوبت شان برسد. همچنین کنیزانی که در خانه اش بودند و محمد با آنان مجامعت می‌کرد، جزو اهل بیت اویند. فاطمه اهل بیت علی است و این را هم می‌دانیم که چند ماه پس از مرگ پدرش او هم به دنیای مردگان پیوست و به پدرش رسید. اما شیعیان از سوی آخوندهای نادان و ابله بر این باورند که تمام نسل علی این ابو طالب را اهل بیت محمد به حساب آورند و برایشان ارج و قربی شبیه به خدیجه و حفصه و عایشه، همسران محمد قائل اند دوم اینکه اصولاً در این زمان و پس از ۱۴۰۰ سال حریم اهل بیت چه معنا و مفهومی دارد و منظور خامنه ای شیاذ از گفتن این سخن چیست؟ کدام یک از این اهل بیت زنده اند؟

آن حریم اهل بیت که منظور آخوند شیعه است، آخرین شان مدتی بیش از ۱۲۵۰ سال است که مرده است و قبر بعضی از

که در عراق و سوریه توسط شیعیان با طلا و نقره آراسته شده است، اصلاً گور نبوده بلکه تمام آن زمین ها را در دوران بنی امیه کاشته بودند و در بسیاری نیز سیفی کاری می‌کردند و با کود حیوانی خاکش را مخلوط کرده اند. پس دریابید که آن خاک ها چه اندازه متبرک است.

در زمانی که دیلمیان ایران بغداد را گرفتند، چون شیعی بودند سراغ قبر این کشته ها را از مردم آن نواحی می‌گرفتند که برایشان کاری انجام دهند. افراد مورد پرسش یا نمی‌دانستند و یا حواله به ریش سفیدان می‌دادند که معلوم است آنان نیز از روی حدس و گمان، محلی را برای هر یک معرفی کردند.

آنگاه پادشاه دیلمی دستور داد سنگی در آن محل بگذارند و بر روی آن گنبدی حقیر مطابق زمان بسازند. به این ترتیب مرقدهائی دروغین ساخته شدند تا احترام تشیع محفوظ ماند و آن محل ها نیز زیارتگاه مشتکی شیعه نا بخرد شود. البته که این مقابر در ابتدا بسیار حقیر و از خشت خام و چوب بودند.

اما اکنون سال هاست به برکت پول نفت ایران در هر دو رژیم، گنبدها و گلدسته هائی از طلای ناب بر روی آنها نصب شده که در برابر نور خورشید می‌درخشند.

اکنون رهبر حراف و خرفت حکومت اسلامی ایران که اینقدر سخن گفته است که دیگر چیزی در چنته اش جز موهومات نمانده و سلولهای خاکستری جمجمه اش در اثر ناخوشی قادر به درک واقعیات نیستند، می‌فرماید دفاع از مرده دفاع از ایران است. اگر منظور خامنه ای هیمنه و سطوت این بچه های علی و فاطمه است، این ها در میان اعراب مسلمان و سنی ها که ۹۰٪ تمام مسلمانان را تشکیل می‌دهند جا و مقامی ندارند و اصلاً به حساب نمی‌آیند تنها نوه ی دختری محمد محسوب می‌شوند که ربطی به قداست محمد ندارد. جز سنی هائی که در کشورهای شیعی می‌زیند و به علت دیدن کارناوال های عاشورا به آن آگاهند، کسی از وجود شان خبر ندارد. این همه تعریف و توصیف از مردگانی که همه به علت خودخواهی و بزرگ منشی های بیجا، چون خود را از بنی هاشم می‌دانستند و نسل علی بودند، کشته شدند تنها کار نابخردان و معتقدان متعصب است. و می‌دانیم تعصب نیز برهان نادانی بود. اگر بر این خیالند که این

**کوروش سلیمانی****اگر و مگر های دین****هلال ماه**

اگر خداوند ماه را برای روشن کردن شب توی آسمان گذاشته، چرا در شب های زیادی از سال چنان باریک میشود که نوری از آن بزمین نمی رسد؟ یک وقت ها ماه شب چهارده است و گاهی وقت ها به اندازه یک بند تنبان باریک می شود و برای ما قرو قمیش می آید

**مار و شیطان**

اگر قصه افرینش فقط یک بار اتفاق افتاده است، چرا به روایت قران "شیطان" به حوا "گندم" می دهد و باعث بیرون شدن این زوج تازه به وصال رسیده از بهشت می شود ولی تورات می گوید که "مار" میوه بهشتی " را به حوا تعارف کرد و آنها را به غلط کردن انداخت کدام درست است؟

**میوه بهشتی**

چرا نقاش های مذهبی میوه بهشتی را که مار به حوا داد سیب نقاشی کرده اند؟ در حالیکه به خدای واحد و غیر واحد سوگند که در هیچکدام از کتاب های اسمانی ذکر خیری از سیب نشده و نامی از سیب دیده نمی شود

**حجاب**

اگر خداوند دانا و حکیم، آدم و حوا را لخت مادر زاد آفریده، چرا علمای محترم دین فقط زن های پری پیکر را پوشیده در حجاب می خواهند و چرا این قانون شامل مرد های اکبیری زمخت و نکره نخراشیده نمی شود که آنها هم به صورت خود نقاب بزنند یا برقع به تن کنند؟

**محل بهشت**

تکلیف حیوان های زبان بسته و بی خبر از همه جاروز قیامت چه می شود در کنار جهنمی ها هستند یا بهشتی ها؟ آیا در بهشت با شراب طهورا باز هم حیوانات را کباب کرده نوش جان می کنیم؟ خداوند دانا سه تا کتاب فرستاده در هیچکدام راجع به غذایی که با شراب خواهیم خورد توضیحی نداده است، عسل و شیر که دسر است برای قوه باء و انجام وظائف شرعی جای غذا را نمیگیرد.

**فرزندان آدم و حوا**

اگر خداوند قصد بارور کردن نسل آدم و حوا را در روی کره زمین داشته، چرا در مدت ۱۷۵ سال عمر طولانی حضرت آدم

یازده امام همه زنده اند و در عرش اعلی با حوریان سیمین تن به جماع مشغول اند، و جز می و معشوق کاری ندارند، آنهم نشان نوعی جنون است. پس باید این حماقت را پذیرفت که وقت عشق بازی آنان پیروان شیعی می گیرند و داد می زنند و بر سر و سینه می کوبند. به این مردم عاری از شعور که چنین بی تاب و غمگین از مردن اعراب چهارده قرن پیش اند چه لقب و عنوانی باید هدیه کرد؟

**ماکسیم گورکی****چند نوع دزد داریم**

در جهان سه نوع دزد وجود دارد: دزد معمولی دزد سیاسی و دزد مذهبی. دزدان معمولی و سایل منزل و کیف پول شما را برای سیر کردن شکم خود و خانواده هایشان می دزدند. دزدان سیاسی کسانی هستند که آرزوها، آینده، کار، اعتبار و سرمایه های ملی شما را چپاول می کنند و می دزدند و شما را در سیه روزگاری نگه می دارند.

دزدان مذهبی آنهایی هستند که زندگی، علم و دانش، عقل و خرد، شادمانی ها، و سلامتی روان شما را می دزدند و چیزهایی را هم خیلی گران به شما می فروشند: مانند خدا و دین بهشت و غم سوگواری فقر و عقب ماندگی و زندگی نکبت بار. اما یک تفاوت جانبی بین این سه دزد وجود دارد: دزدان معمولی شما را انتخاب می کنند و مثلاً جیبتان را میزنند. اما این شما میاید که دزدان سیاسی و دزدان مذهبی را انتخاب می کنید و به آنها ارج می گذارید و بزرگشان می شمارید.

تفاوت دیگر این است که دزدان معمولی تحت تعقیب پلیس قرار می گیرند، دستگیر می شوند، شلاق می خورند، زندان می روند، تحقیر می شوند و بیشتر مواقع آنچه را هم که دزدیده اند پس می دهند. اما دزدان سیاسی و مذهبی هر دو توسط پلیس و قانون حمایت و محافظت می شوند، پست و مقام بالاتری می گیرند و به جایش به خود شما هم ستم می کنند، زور می گویند و از شما همیشه طلبکارند.

از سخنرانی ماکسیم گورکی نویسنده نامدار روسی در کانون

**مردمانی که متجاوزان به خواهر و مادر خود را می پرستند و احترام می گذارند لایق زندگی در منجلابی هستند که امروزه دچارش شده ایم.**

**مهرداد خردمند****پاپ ها و اسلام گرایان**

بیش از ۲۰۰ سال پس از مارتین لوتر و اصلاح دین و کم کردن قدرت کلیسا، محمد باقر وحید بهبهانی نوه مجلسی، مکتب فقه اصولی را در ایران راه انداخت و دستگاه آخوندی را تقویت نمود و گام مهمی در به قدرت رساندن آخوندها برداشت و مانند پاپ ها گفت مردم نادان هستند و باید از مجتهد پیروی کنند! در اروپا نهضت ملی با تقویت زبان ملی پیش از مشخص شدن مرزهای ملی بکار گرفته شد. در ایران پس از دو سده خاموشی مردم دوباره به فارسی سخن گفتند و فردوسی بزرگوار زبان پارسی را زنده کرد به امید روزی که ملیت ایران نیز زنده شود. در آن دوران فضل بن احمد اسفرائینی وزیر سلطان محمود غزنوی دیوانها را از تازی به فارسی برگردانید، اما چون پس از وی نوبت وزارت به خواجه احمد حسن میمندی اسلام گرا رسید، بار دیگر زبان عربی را زبان رسمی دیوانی کرد! در آن دوران که ترک و تازی بر ایران حکومت می کردند، نمی توانستیم از آنها انتظار ملی گرایی و مهر به زبان پارسی داشته باشیم، ولی وقتی شاعر فارسی زبان ما احمد شاملو به فردوسی که زبان پارسی ( ابزار کار خود شاملو ) را پدید آورده، بی احترامی می کند، شگفت آور است. در اروپا باستان گرایی سبب شد که مردم با فرهنگ گذشته آشنا شوند و انگیزه ای برای رشد و توسعه و گذشتن از دستگاه دین پیدا کنند، ولسی در ایران جمهوری اسلامی و اسلام گرایان برای منافع خود وجود هخامنشیان را انکار می کنند. در اروپا کاتولیک ها از هنر و تندیس برای باور و درآمد استفاده می کردند و در ایران جمهوری اسلامی از امامزاده ها بجای قرآن استفاده می کنند. در اروپا با متحد کردن مناطق شهری، (میهن ملی) برای مبارزه با کلیسا درست کردند و در ایران همین کار را رضا شاه برای نجات میهن انجام داد و چپ ها و مخالفان به او خودکامه لقب دادند. در اروپا نوگرایی با نهضت انسان گرایی آغاز شد و یکی از بانیان آن اراسموس بود که با سفرهای زیاد به این نتیجه رسیده بود. و در ایران سعیدی هم با سفر و دیدن ملت های گوناگون ۲۰۰ سال پیش از اراسموس انسان گرا گشت:

فقط دوتا پسر به او مرحمت فرموده، در صورتیکه آنهایی که خود را نماینده خدا در روی زمین میدانند به هیچ وجه در امر تولید مثل صرفه جویی نمی کنند

**دو فرزند پسر**

اگر آنوقت ها هم مثل حیوان های وحشی و اهلی و دوران بربریت، انسان ها با محارم یا خواهر خودشان دست بکار تولید مثل می شدند، چرا خداوند دانا و حکیم برای هابیل و قابیل عذب اوقلی! خواهری یا زوجه ای دست و پا نکرده و نسل های بعد از حضرت هابیل قاتل چه جوری بدنیا آمده اند؟

**شکل و شمایل آدم و حوا**

اگر آدم و حوا شکل و شمایل مردم خاور میانه را داشته اند، پس موبور و چشم آبی ها و چشم بادامی های زرد پوست و سیاه پوستان از کجا آمده اند؟

**چند همسری و صیغه**

چرا خداوند برای بارور کردن نسل بشر، از روش چهار همسری و صیغه ی بی حساب برای آدم استفاده نکرده و به فکرش نرسیده؟ یعنی نعوذبالله، عقلش از علمای دین کمتر بوده؟

**هم جنس گرا ها و ترنس جندر ها**

آیا هم جنس گرا ها و ترنس جندر ها هم مخلوق خداوند دانا هستند؟ پس چرا در قصه آفرینش به آنها اشاره ای نشده، آیا خداوند مخصوصاً آنها را اینطور خلق کرده یا اینکه مثل بعضی از بندگانش استغفرالله، استغفرالله حواس پرتی داشته و از دستش در رفته.

**ایران همانند زنیست در حرمسرای اسلام که با رضایت خویش تن به این پیوند نداده است و مدام در پی برهم زدن نظم این حرمسرا است و در فکر راهی برای فرار. برادلی اسمیت اسلام شناس**

**کرونا آمد، سارس آمد، تب کریمه آمد، ابولا آمد، زیکا آمد، قبلاً هم وبا آمده بود. اما هیچ کدام به اندازه امام آمد میکروبی کشنده و خطرناک نبود. سام نریمان**

**من با مردم معمولی به جدال نمی پردازم** (مانده از رویه ۱)

هستند؛ با سابقه‌ای حدود دویست و پنجاه ساله که در میان آنها روزنامه‌نگار، محقق، استاد دانشگاه و... وجود داشت. مذهب و ناسیونالیسم در خاندان من و فرهنگی که در آن رشد کردم پنجاه بود. از سال ۱۳۶۸ در گذر اسلام سنتی و اسلام مجاهدین (مجاهدین خلق) شک من شروع شد. شکی تکان دهنده. با تجربه زندان شاه، عبور از حکومت خمینی و شک به بنیادهای اندیشه مجاهدین کار من شروع شد. تشنه دانستن شدم و شروع کردم. از آغاز تاریخ ایران شروع کردم تا سال ۱۳۷۲ مطالعات ابتدایی من در باره تاریخ اسلام تمام شد. سال ۷۲ از مجاهدین جدا شدم و تاریخ بعد از اسلام را شروع کردم و تا دوران قاجاریه ادامه دادم. مقایسه تاریخ قبل و بعد از اسلام زمینه اصلی کار مرا روشن کرد. بعد سخت ترین قسمت کار رسید: تطبیق تاریخ ۲۵۰ ساله تشیع بر تاریخ ایران. کار، بسیار سنگین بود. اینجا بود که من دانستم تاریخ واقعی ایران هیچ ربطی به تشیع ندارد. در این تاریخ استاد سیس هم عصر امام صادق است و بابک خرم‌دین هم عصر امام رضا و یعقوب لیث هم عصر جنبش زنگیان. بدون اغراق صدها کتاب و سند و رساله را خواندم تا فهمیدم ما با یک تاریخ جعلی مسموم روبرویم که همه ما را در خود فرو کشیده است. همه ما را، از انقلابی تا ارتجاعی تا لیبرال مسلمان. اما شناخت اینها کافی نبود. باید شهادت این را پیدا می‌کردم تا روان‌شناسی ترس، حافظه تاریخی جمعی، ترس فلسفی، و خیلی چیزهای دیگر را کنار بگذارم. بررسی خصوصیات الله، دقت در قرآن به عنوان یک کتاب، بررسی زندگی محمد مرا از درون دیوارهای جاذبه به بیرون پرتاب کرد و من تنها، خیلی تنها ولی آزاد شدم. به واقع در سن شصت سالگی زاده شدم. خسته و تلخ اما با یک شادی تلخ، چون تازه فهمیدم این جدال چقدر مهیب است. در کل، این تغییر حاصل تجربه خمینی، تجربه مسعود رجوی، تجربه نمودهای سیاسی اسلام در سراسر جهان و بسیار تجربه های دیگر است. اسلام برای من دیگر یک پدیده زمینی و تاریخی است، تمام شخصیت‌هایش هم همینطور، ولی قدرت اصلی اسلام و کارکردهایش در پس دیوار جاذبه‌ها و نیز عوامانگی اکثر مسلمانان حتی بزرگانش است. فاصله غزالی و مولانا و سعدی و بازرگان و رجوی، در بنیادها با ساده‌ترین مردم کوچه و بازار بسیار کم است. هیچ کدامشان جرئت عبور از دیوار جاذبه را ندارند و مقهورند.

**اصولا مانع دید واقع‌گرایانه و به دور از تعصب مردم ایران نسبت به گذشته و تاریخ شان چیست؟ آیا مسئله و مشکل فقط آگاهی و سطح اطلاعات است؟**

من هم مثل همه مشکل آگاهی داشتم. محفوظات مرده و جامد من زیاد بود ولی آن آگاهی زنده و بیدار که ذهن را به تکاپو وا می‌دارد کم بود. تفاوت زیادی است میان دانستن و محفوظات تا شناختی که با زندگی در ارتباط است. به قولی شاید اقیانوسی بودم به عمق یک سانتی‌متر. کمبود دانش زنده، گرایش عاطفی به مجاهدین، آخرت‌گرایی و جاودانه شدن، سنت‌ها و... مرا منجمد کرده بود. پیدا کردن یک دید

بنی آدم اعضای یکدیگر اند - که در آفرینش زیک گوهر اند، ولی صدای او جایی نرسید. اراسموس آرزوی دیدار فیلسوفان گذشته را داشت، در ایران یحیی مهدوی، جلال آل احمد، احمد فردید، داریوش شایگان، سید حسین نصر، بازرگان، شریعتی، سروش... با فلسفه اسلامی و اسلام‌گرایی می‌خواستند در برابر فلسفه "غربی" و فسن آوری بایستند! در زمان پهلوی کار داشت معنی نویی پیدا می‌کرد و ایران با کارآفرین‌ها داشت به سرعت به دوران نو می‌رسید، ولی اسلام‌گرایان با رسالت جهاد اسلامی و چپ‌ها با "رسالت روشنفکری" به صحنه آمدند که نتیجه کارشان را امروز میبینیم؟

### یادآوری سدباره

در سوره شعرا آیه های ۱۹۵ تا ۱۹۹ نویسندگانی که برای پیامبر اسلام قرآن را نوشتند با آگاهی زیادی که به روحیه ایرانیان داشتند این جملات را گنجانده اند تا عاقلان بدانند و پند بگیرند؛ اما ایرانیان سرانجام پایشان در این دام چنان گیر افتاد که کاتولیک تر از پاک شدند و امروز عرب‌ها را مسلمان هم نمی‌دانند. نویسندگان قرآن در دو سه آیه کوتاه و گویا از قول الله به ایرانیان می‌گویند: «ما قرآن مبین را به زبان عربی نازل کردیم و ما نازل نکردیم برای آنها که عربی نمی‌دانند و اگر ما این کتاب عربی را بر مردم عجم نازل می‌کردیم و پیامبر آن را به زبان تازی بر پارسیان قرائت میکرد آنان ایمان نمی‌آوردند. یعنی ما قرآن را برای فارسی زبانان نازل نکردیم. خیلی روشن شرح می‌دهد اما ایرانیان به گفته صریح الله هم گوش نمی‌کنند.

**خداجویان همواره خدا را از رمالان و جنگجویان و شیادان طلب می‌کنند نه از خرد خود**

### شرم آور است

عاشورای واقعی مردم ایران انقلاب سال ۵۷ بود که بسیاری از ایرانیان را کشتند و بسیار دیگری را به خاک سیاه انداختند و بیشماری را از کشور راندند و تاراندند. ایران ما به جای یک حسین مظلوم هزاران جوان ناکام مظلوم تر از حسین روی دستش مانده و هر روز هم ضحاکان حاکم از اعدام و نوشیدن خون جوانان بی‌گناه ایران به زندگی مرگ آور خود ادامه می‌دهند. اگر می‌خواهید گریه کنید برای این جانباختگان قهر و کین آخوندها گریه کنید، نه برای آنان که دشمن بودند. ۱۴۰۰ سال است ایران در عاشورای خونین خود به خاک می‌افتد، اما ما فقط برای حسین عربی بیگانه ایران سستیز زار میزینیم و خاک بر سر می‌ریزیم. شرم آور است برای ملتی که نیاکانش متمدن بود.

جدال شرکت کنند، همچنین فرهنگ شناسان و متخصصان مذهب؛ باید حافظه جمعی و سنت‌ها را شناخت و خیلی کارهای دیگر باید انجام داد تا این ضعف بر طرف شود

تاکید می‌کنم جدال من جدالی است در حیطه روشنفکری و روشنفکران. من با مردم معمول به جدال نمی‌پردازم زیرا اعتقاد دارم تلاشی بیهوده است. مردم عادی با اعتقادات خود خوش‌اند. می‌آیند و رنج می‌کشند و شادی می‌کنند و می‌روند و با سنت‌ها و اعتقاداتشان روزگار می‌گذرانند. این مردم را ارتش عمر سنی کرد و تیغ شاه اسماعیل شیعه. به نظر من باید در حیطه روشنفکری نخست به نتیجه رسید و بعد مجموعه تلاشگران می‌توانند دست به تغییر سیاسی جامعه بزنند. حیطه روشنفکری به معنای عام، نقطه ای است که سرنوشت جامعه را تعیین می‌کند

تغییر مردم حکایتی دیگرست. تغییر مردم کار فضای دموکراتیک و قدرت فرهنگ در درازمدت در یک حکومت دموکراتیک و سکولار است. باز هم تاکید می‌کنم کار من تاریخ است و اعتقاد دارم ضعف‌های تاریخی در کنار اسلام رایج، نقطه‌ی اتکالی تمام غارتگران کنونی برای اسارت مردم و جامعه است. تصور کنید اگر ایرانیان تاریخ خود را می‌شناختند و در سرفصل فروپاشی رژیم شاه، یعقوب لیث و آریو برزن و کورش در فرهنگ مردم جایی می‌داشتند، آیا خمینی می‌توانست اینطور بتازد؟ آیا باز هم روشنفکران ما همه به دنبال انقلاب خمینی راه می‌سپردند؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند خیلی از قضایا را روشن کند.

پرسشگر حنیف حیدر نژاد

### روایتی از پیامبر

در کتاب نهج الصادقین آمده روزی رسول خدا از کوچه‌های مدینه می‌گذشت جوانی شیشه شرابی در دست داشت. حضرت پرسید در این شیشه چیست؟ جوان پاسخ داد سر که شیرین است. حضرت شیشه را گرفت و قدری از آن را سر کشید (وارد بوده از شیشه‌ها شناخته که مشروب خوبی است). اصحاب نیز از آن چشیدند و همه تعریف کردند که سرکه خیلی خوبی است. جوان تعجب کرد و گفت یا رسول الله در این شیشه شراب بود. گفت خداوند هنگامی که دید ما آن را می‌خواهیم بنوشیم فوراً آن را برای ما به سرکه تبدیل نمود. به قول شما ای بر دروغگو...

ماه رمضان است ماه جولان دادن آخوندها، ماه خرافه پراکنی، ماه روضه خوانی، ماه رمضان در طول تاریخ بیشترین ضربه را به هویت ملی و خردمندی ایرانیان وارد کرده است. ماهی که جز زیان برای

زنده بسیار مشکل است. دید زنده ای که بعضی از روشنفکران رنسانس در غرب این دید را داشتند. من در حال حاضر هیچ چیز نمی‌خواهم، نه سعادت اخروی نه احترام جمعی و نه هیچ چیز دیگر. من با درد خود بیدار و شادم و از زاویه همین درد می‌کوشم صدایم را بلند کنم. همین درد مرا به مردمی پیوند می‌دهد که بخش عظیمی از آنها غرقه در خرافاتند، اسیرند، ذلیل‌اند ولی باید در کنارشان بود. تعارف را کنار بگذاریم. سطح آگاهی حقیقی تاریخی در میان مردم بسیار پائین است. بدتر از این، یک تاریخ جعلی آنها را فلج کرده است. یکی از ویژگی‌های گفتارهای تاریخی جدید شما ستایش تاریخی باستان، اساطیر و یا چهره‌ها و شخصیت‌های متعددی است که باعث «افتخار» هستند. آیا تاکید بر افتخارات ملی و نمونه‌های «مثبت»، نگاهی یک طرفه و «غیرواقعی» نیست؟ چطور است که در گفته‌های شما افتخارات، حتی افتخارات «اساطیری» بزرگ شده، اما به ضعف‌ها و کمبودهای فکری و فرهنگی مردم و جامعه کمتر پرداخته می‌شود؟ آیا مشکل فقط اسلام است و فساد و جنایتکاری حاکمان و عوامل بیرونی؟ نقش مردم در پذیرش وضعیت موجود یا تن دادن به آن کجاست؟

من نخست به دنبال حقیقت تاریخ خودم هستم. چه خوب چه بد. تاریخی که جعلی نباشد. ما ملتی کهن هستیم با حدود سه هزار سال تاریخ که تاریخ جعلی مذهبی نه تنها روی آن را پوشانده بلکه ما را با تاریخ خودمان دشمن کرده است. علی‌امام اول شیعیان نشسته است جای داریوش هخامنشی. محمد پیامبر اسلام جای زرتشت. الله جای اهورامزدا. تمام شخصیت‌های تاریخی ما محو شده‌اند، جایشان را امام و امامزاده گرفته. نخست و فارغ از خوب و بد، من می‌خواهم تاریخ واقعی خود را بشناسم. هم کورش را هم آقامحمد خان را. هم خادم و هم جانی را. هم تاریکی و هم روشنایی را. بحث در گام اول بر سر تأیید نیست، بر سر شناخت است. اما در گام بعدی، باید بدانیم این گذشته تاریخی حقیقی ما دارای نقاط مثبت و قهرمانی‌های بسیارست. اسطوره‌هایش از اسطوره‌های اسلامی زیباترست مانند حماسه‌های آرش و کاوه. قهرمانانش از قهرمانان جهان اسلام شجاع‌ترند. آریو برزن و بابک و یعقوب و ستارخان را داریم. مرام و منش و اخلاق کوروش و برخوردش در بابل با اقوام و ادیان قابل مقایسه با هیچ پیامبری نیست. این قهرمانان در پیوند با تاریخ واقعی ملت ایران هستند. بحث بر سر ناسیونالیسم نیست. من زمینی هستم و انسان. حتی سگ و گربه را با خود در زمینه‌ی حیات مساوی می‌دانم، ولی به عنوان یک ایرانی فکر می‌کنم با تاکید روی ذخایر واقعی و ارزش‌های ملی و تاریخی، می‌توانیم یک سپر فکری نخست برای نجات خود و سپس برای نجات ایران، و برای دفاع در مقابل ارتجاع داشته باشیم. با چه چیزی می‌خواهیم با فرهنگ و تاریخ تحمیلی مبارزه کنیم؟ با خود اسلام؟ دامی که همه در آن افتادیم و راه به جایی نبردیم.

نگاه من یک طرفه نیست ولی ناکامل است. باید این نگاه کامل شود. همه باید در این تلاش شرکت کنند. تلاش من روی تاریخ است. طبعاً جای جامعه‌شناسی در آن خالی‌ست. جامعه‌شناسان نیز باید در این

## منوچهر زرین کلک

## خویشاوندان سران اسلام ۲

پیامبر از خدیجه دو پسر داشت به نام های قاسم و طاهر که در کودکی به خالق بزرگ پیوستند و ۴ دختر به نامهای زینب فاطمه رقیه و ام کلثوم داشت. فاطمه همسر علی شد و رقیه و ام کلثوم یکی پس از دیگری همسران عثمان شدند. عثمان داماد پیغمبر شد. بدیهی است از زنان دیگر مانند ام شریک، سوده، حبله، اسما، زینب بنت یزید، صفیه، ریحانه و غیره که در ۲۳ سال علی دشتی بیست تن ذکر شده است، بستگی ها و خویشاوندی های دیگری وجود دارد که در تاریخ و احادیث ذکر آن رفته است. ولی در این میان برخورد دو تن از آنان یعنی حفصه دختر عمر و ماریه قبطیه کنیز اهدایی از طرف حاکم مصر داستان مفصلی است که در قرآن سوره تحریم از زبان خداوند یکتا بیان شده است و ذکر آن از حوصله این مقاله خارج است. اما چه بگویم از علی داماد پیغمبر به نام حیدر صفدر، فرو کوبنده خیبر که علاوه بر این که داماد پیغمبر بود داماد ابوسفیان هم بود. حمدالله مستوفی مفسر و مورخ قرن هشتم هجری قمری در تاریخ گزیده چنین می نگارد: علی روی هم رفته ۲۷ فرزند داشت که شش نفرشان معروف و دو نفر نا معروف هستند. حسن، حسین، زینب و کلثوم از بطن فاطمه دختر پیغمبر بودند و عباس و ابوحنیفه از زنان دیگر بودند. کلثوم زن عمر می شود و به این ترتیب عمر به دامادی علی مفتخر می شود. ولی آن دو فرزند نامعروفش به نام های عون و یحیی از بطن هند جگرخوار قاتل حمزه عموی پیغمبر بودند. هند که از ابتدا زن جعفر برادر علی بود، پس از جعفر زن ابوبکر می شود و پس از آن زن علی و بعد زن ابوسفیان. پس علی هم داماد پیغمبر بوده است و هم داماد ابوسفیان و برادر خوانده معاویه، هم شوهر هند بوده است هم دامادش. حال به بیندیشید به سایر فرزندان و زاد و ولد هاشان که بر اساس رسم و سنت قبیله ای که نسبت ها و خویشاوند های پیچیده ای با یکدیگر داشته اند به این ترتیب اگر بنا به مقاله فحش ندهید (بیداری ۱۱۷ صفحه ۷) ام البنین مادر حضرت عباس را خواهرش هم بدانیم باید اعتراف کنیم که امام حسین با سن اندک و سپاهی قلیل و مغزی علیل با پای خویش به جنگ یزید پسر عمویش که به سپاه کثیری مجهز بوده رفته و به دست داییش شمر کشته شده است. خود کرده را تدبیر چیست؟ وقتی چنین فامیل و خانواده های از عرب برای جیفه و حکومت دنیایی به جان هم

می افتند و همدیگر را قتل عام می کنند ما مردم عجم و بیگانه چگونه است که ۱۴۰۰ سال به طور روزافزون به دلسوزی آنان جانفشانی می کنیم و از بذل مال و احترام دریغ نداریم و چگونه می توانیم به رسالت پیغمبران و اصالت امامان و پیدایش خالق منان و برگزیدگان آن اعتقاد داشته باشیم؟ وای بر ما!

## س - ل

## ماه رمضان ماه دردرس برای ملت ایران

چهارده قرن است آخوندها به مردم ایران دروغ گفته اند و هر چه که آنها ساخته اند و گفته اند بدون تردید برای کسب درآمد برای خودشان بوده و کوچکترین نزدیکی با حقیقت نداشته است. مردم ما در این دوران طولانی از دست این قشر بی خاصیت آسیب ها دیده اند؛ اما شوربخانه مردم ما از بالا تا پایین به راحتی به دام های این فریبکاران افتادند و می افتند. آن ها در جاذبه سخنان آخوند ها قرار می گیرند و دیگر نمی خواهند آن را رها کنند. رضاشاه در این راه تلاش های زیادی کرد، اما مردم خرافات را رها نکردند و مقاومت می کنند. در روسیه رهبران سیاسی ۷۰ سال سعی در خشکاندن ریشه مذهب کردند؛ اما همان مردم پس از سقوط کمونیسم نخستین کارشان رفتن به سوی مذهب بود. استالین بیشتر امامزاده های مسلمانان را خراب کرد. مشهورترین شان امامزاده ای منسوب به عمه امام رضا بود که زائر بسیار داشت آن را خراب کرد. مسپیل رودخانه اش کرد و بر روی آن پل ساخت. پس از رفتن حکومت کمونیستی مسلمان ها یک امامزاده همانجا ساختند ده برابر بزرگ تر و بهتر! دامی را که آخوندها برای مردم انداخته اند تنها با نیروی آگاهی و خرد خراب کردنی است. نمایش ماه رمضان یکی از آن دامهای بزرگ است که مردم ما سخت دچار جاذبه آن هستند که تا در خط زیر فقر و ناداری و کمبود مواد غذایی هم دست از آن نمی کشند. ماه رمضان یکی از پرجاذبه ترین نیروهای اهریمنی مذهبیون است که مردم ما را از زندگی و کار می اندازد و بازار آخوندها را پررونق می کند. در شماره بعد از آقای اسماعیل وفا یغمایی مقاله زیبایی در این مورد خواهیم داشت.

تا یک امامزاده و یک مسجد در ایران است  
هویت و غیرت ایرانی زیر پرسش قرار دارد

مذهب را اختراع کردند تا مردم به جای اعتراض  
دعا کنند. آتیه آریان

## فیروز نجومی

## با ویروس دین فروشی چه باید کرد

زمان زدودن باورهای خرافی و پاکسازی درون خود از آلودگی به ویروس دین اسلام فرا رسیده است. زمان رهایی از ویروس دین هم اکنون است و همین جاست. در چشمان ما بیش از ۴۰ سال است که زل میزنند ویروس هایی همچون کرونا در تاریخ بشر آمده اند و رفته اند؛ اگرچه جان های بسیاری را ستاندند، ولی مغلوب عقل و خرد انسان گردیدند. کووید ۱۹ دیر یا زود به عدم خواهد پیوست. اما ویروس دین است نه ویروس کرونا که آسمان زندگی را تیره و تار ساخته است و رمق از زندگان ربوده است. اگر کرونا را می توان با ابزار واکنش‌ناهیون از میان برداشت، ویروس دین را با چه واکنشی میتوان نابود کرد آیا اصلاً می توان ویروسی همچون ویروس دین را که قرن ها زنده مانده و بخش عظیمی از جهان را عمیقاً آلوده ساخته است با ساختن واکنشی از میان برداشت؟ برای چنین ویروسی، ویروس دین که بازمانده از دوران بادیه نشینی و بیابان گردی است، تنها واکنسن موثر، رهایی و پاک زدایی درونی از باورهای خرافی است.

ویروس دین کشنده نیست، تب و درد تولید نمی کند و سلامت جسمانی را به خطر نمی اندازد، اما انسان را به سوی زوال به پیش می راند. روح و روان انسان را به فساد می کشاند؛ به ویژه در زمانی که ویروس دین ماهیت فساد زای خود را پنهان نموده و پرچم سعادت و بهزیستی بشر را بر می افراشد. دین با پنهان نگاه داشتن ماهیت خود از یک ویروس خطرناک به یک کالای با ارزش و بی نظیر تبدیل گردیده است. چون کالای دین ارزشمند گردید و قیمتی شد ویروس دین انتشار یافت و تمامیت جامعه را آلوده و گرفتار نمود. آدمی را نخواهید یافت که نخواهد به این کالای با ارزش دست یابد و آن را به معرض فروش گذارد. چه اگر دین فروش نباشی هرگز به جایی نرسی. نه به مقام و منصبی نه به وزارت و صدارتی و نه به ریاست و مدیریتی و نه دلالی و کارچاق کنی و نه دستیابی به انباشت ثروتی افسانه ای.

بعضی ها هنوز باور ندارند که ویروس دین دوران ما را به دوران حکومت دین فروشان تبدیل کرده است، که دین با ارزش ترین کالای زمان ماست، این که در حوزه های علمیه تولید و بازتولید می شود. دین فروشان هستند که ویروس دین را به داوری نجات بخش بشر تبدیل نموده و آن را به معرض فروش گذارده و فن و فنون دین فروشی را در جامعه رایج ساخته و می سازند. انتشار ویروس دین و همه گیر شدن آن این باور را بر جامعه حاکم

نمود که با دین فروشی هر قله ای را که بخواهی می توانی فتح کنی. تنها به یک شرط باید دین فروش خوبی باشی. یعنی که در بازیگری، در خدعه و مکاری، در فریب و ریا کاری ماهر و کارکشته باشی. چنان به نمایی خود را که بنا بر توصیه امام مقدس امام خمینی مردم هرگز به ماهیت ذات تو آگاه نشوند. امام خمینی خوفناک از آینده ای بود که ویروس دین مورد شناسایی قرار گیرد و باطن شیطنی و ویرانگر دین اسلام آشکار گردد. البته که دین فروشی از رأس آغاز گردیده و هم اکنون در زیرین ترین لایه های جامعه رسوخ کرده است.

چه بسا بسیاریند تحلیلگرانی که کار ویروس دین را تمام شده می دانند. یعنی که دین محوریت خود را از دست داده است و نفی و نقد آن را امری پوچ و بیهوده به شمار آورند. حرص و طمع انگیزه غنی شدن و به دست آوردن ثروت های هنگفت از راه های گوناگون قانونی و نه خیلی قانونی ویروس دین را ضعیف و به حاشیه رانده اند. که دین دیگر سکه رایج نیست

حال آن که ویروس دین جامعه را از رأس تا ذیل دچار فساد ساخته است. تا حالا از خود پرسیده ایم که چرا در دوران حکومت دین، دورانی که باید پاکدامنی، درستکاری، تقوا و پرهیزکاری حاکم بر رفتار و پندار و گفتار ما باشد، فساد در تار و پود جامعه ریشه دوانده و جامعه را در سراشیبی زوال قرار داده است؟ انتظار رشد و تعالی انسانی در جامعه ای که تحت سلطه مطلق دین فروشان است رویایی شیرینی است که در واقعیت فاجعه آفرین است. آیا این فاجعه نیست که رفتارهای زشت و گناه آلود از دروغگویی گرفته تا رانت خواری و رشوه خواری دزدی و فحشا و قاچاق و مواد کشنده و... در یک جامعه دینی نهادین و به رفتاری عادی و قابل قبول تبدیل شود؟ این به رغم خشم و خشونت است که نظام به بزهاران و همچنین مخالفان روا می دارد و مورد سخت ترین تنبیه و مجازات از جمله اعدام با طناب دار قرار می دهد. به دادگاه های اسلامی بنگرید تا دریابید چه دین فروشان بلندپایه ای ظاهراً به محاکمه کشانده شده اند. اما در عین حال، در دوران دین فروشی است که شرایط مناسب برای ظهور یک جنبش رهایی بخش بر محور پاک زدایی درونی از ویروس دین و توهّمات دینی و باورهای خرافی به وجود می آید. جنبشی که آزادسازی جامعه را در ویرانسازی ویروس دین همچون یک آرمان تعالی بخش مورد ستایش قرار دهد. مسلم است که این نه ساده است و نه ثمر و دستوردی سریع با سرعت بد و پوران به بلر می آورد



## برگردان محمد خوارزمی

## چه کسی قرآن را نوشت ۲

به باور دکتر جی آر پوین G.R.Puin اسلام شناس، قرآن معجونی است از مطالب گوناگون که حتی در زمان محمد قابل فهم نبودند و حتی ممکن است بسیاری از نوشته های قرآن نوشته هایی باشد که صدها سال پیش از اسلام وجود داشته باشند. در این کتاب بر مبنای رسوم اسلامی اطلاعات ضد و نقیض بسیاری و مطالب فراوانی از مطالب کتاب مسیحیت وجود دارد. چیزی که به این پژوهش علمی کمک شایانی کرد کشف مهم آیه‌هایی از قرآن بود که روی پوست آهو در صنعا پایتخت یمن نوشته شده بود. دکتر پوین می‌گوید بسیاری از مسلمانان بر این عقیده‌اند که آنچه در قرآن نوشته شده صرفاً کلمات تغییرناپذیر خداوند است. آنها سعی می‌کنند بگویند که کتاب های تورات و انجیل از سوی خداوند نیست و کتاب‌های تاریخی هستند که با پیدا شدن قرآن یمنی نکات قابل توجهی در آن دیده شد که در قرآن های تنظیمی بعدی موجود دیده نمی‌شد. دکتر پوین در نشریه Toby lestu Atlantic می‌نویسد نوشته های روی پاره‌ای از این پوست آهو ها که قرآن یمنی را تشکیل می‌دهد مقدار قابل توجهی از متن اصلی قرآن را آشکار می‌کند و جای پرسش زیادی را برای ما ایجاد می‌کند و متن امروزی قرآن را که همیشه ادعا بر نوشته شدن آن از سوی خداوند بوده تغییر می‌دهد. در همین زمینه استاد تاریخ اسلامی دکتر Stephen Humphreys بر اینکه چگونه قرآن به وجود آمده تاکید می‌کند. با در نظر گرفتن اندوخته های یمنی و سایر آموخته های من، اگر قرآن از نظر تاریخی بررسی شود تمام مطالب مورد ادعای اجماع مسلمین را از ارزش می‌اندازد. قرآن نظر و منشور مجمع مسلمین است و اگر بتوانیم با اسناد موجود و همین قرآن پیدا شده در صنعا یمن و مدارک بیشتری ثابت شود قرآن هم مانند تورات و انجیل یک نوشته تاریخی است، در آن صورت تمام کوشش های اسلام در عرض ۱۴۰۰ سال در واقع بی معنی می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که قرآن در عرض دهه ها توسط افراد گوناگون به وجود آمده است نه اینکه از سوی الله به محمد آمده است.

## غرب چه می خواهد بکند

آیا جهان متلاطم سیاسی و گرفتار شده از آسیب‌های اقتصادی زاینده از بروز یک ویروس را کشورهای غربی می‌توانند هنوز با شعار حقوق بشر و دموکراسی یاری بدهند یا نه؟ «شکم گرسنه دین و ایمان نمی‌شناسد» و این شعارهای ظاهراً زیبا دیگر راه گشای همه از دست داده ها و مشکلات به وجود آمده دست کم تا چند سال و شاید تا نیم قرن آینده نخواهد بود. این در حالی است که خود کشورهای غربی وضع و حال زیاد بهتری از سایر کشورهای غیرغربی ندارند و خودشان درگیر رقابت های پنهان و آشکار شده اند به سخن ها و به قول و قرارهای سیاستمداران آنها که به رجزخوانی تبدیل شده نمیتوان دیگر متکی گردید و در چنین حالی وظایف ملی شهروندان هر کشوری به گردن خود مردم هر ملتی می‌افتد و نباید دست روی دست به انتظار مسیح و ناجی از سوی کشورهای دیگر باشند. امروز وظیفه هر ایرانی که ذره‌ای خود را ایرانی بداند و آرزویش برگشت امنیت و آرامش به کشورش باشد مسئول است گامی در راه بهبود وضع مردم و میهنش بردارد. بی‌تفاوتی هزاران بار زیانبارتر از ویروس کشنده کرونا و مانند آن است. ویروس را با یک آمپول می‌توان مهار کرد. اما درد کشنده بی تفاوتی را با هیچ دارویی به جز شرافت انسان دوستی و غرور ملی نمی‌توان از میان برداشت. بی تفاوتی بیماری بسیار خطرناک و مسری است که از هر کسی به فرزندان و دوستان و جامعه خود منتقل می‌کند و انسان را به جایی می‌رساند که بگوید خودشان کردند حالا خودشان درست کنند. هر کسی آنها را آورده خودش هم باید ببرد. ما چه کاره‌ایم که کاری بکنیم. انگلیس اگر بگذارد همه چیز درست می‌شود و ... اینها همه بهانه ایست که خود را از زیر بار مسئولیت خویش بیرون بکشیم. چنین مردمی هرگز کشور آزاد و آباد و خوشبختی دیگر نخواهند داشت و نخواهند دید.

کلیسا بر سر این فیلسوف جوان چه آورد جوردانو برنو  
کشیش، فیلسوف و شاعر کیهان شناس و دانشمند  
ایتالیا در شماره بعد بیداری بخوانید

ما ایرانی ها عاشق قهرمانان مرده هستیم.  
قهرمان زنده را هم تا نکشیم آرام نمی‌گیریم!

حتی تلاش کوچکی در راه آزادی و رفاه مردم کمک  
بزرگی به تندرستی شما می‌کند و رضایتی حاصل  
می‌شود که برتر از هر لذتی است

## نوال سعداوی

## من در برابر خدا عصیان کردم

جیب عمار برنامه ساز عرب تلویزیون بی بی سی در گفتگویی با خانم نوال سعداوی پرسش‌های خوبی مطرح کرده است و خانم سعداوی پاسخ‌های کوبنده‌ای داده است که در اینجا می‌خوانید:

**- خانم سعداوی هنگامی که رسانه‌ها به شما لقب شجاع‌ترین زن فمینیست مسلمان در قرن بیستم می‌دهند، سیمون دوبوار عرب، شیردل آهنین، و... می‌گویند چه احساسی به شما دست می‌دهد؟**

- واقعیت این است که من این لقب‌ها را دوست ندارم من دوست دارم بگویند نوال سعداوی نویسنده یا پزشک، سیمون دوبوار یعنی چی؟ این توهینی به من است

- شما دوست ندارید با سیمون دوبوار مقایسه شوید؟ نه هرگز این استعمار است که به این شکل می‌خواهند نامم را حذف کنند. نام سیمون دوبوار را می‌گذارند. شما دوست ندارید با هیچ فرد غربی مقایسه شوید؟ من دوست ندارم نام کسی مانند سیمین دوبوار روی من گذاشته شود. من با او اختلاف نظر داشتم. او همراه ژان پل سارتر فیلسوف فرانسوی در دهه ۱۹۶۰ میلادی به قاهره آمد و من با دیدگاه‌هایش مخالفت کردم.

**- راهی را که شما انتخاب کردید پرخطر است. به مرگ تهدید شدید، زندانی شدید و برای ۱۶ سال تبعید شدید. این همه جرات را از کجا به دست آوردید؟**

- از وقتی کودک بودم. فکر کنم همه کودکان دختر اینطوری هستند و من هم مثل آنها از نظام حاکم بر جامعه احساس خشم می‌کردم، چون نظام ستمگر است. یا از کودکی دیدم برادرم را به من که دختر بودم ترجیح می‌دادند. دو برابر من پول توجیبی می‌گرفت. هر زمان دلش می‌خواست از خانه بیرون می‌رفت یا می‌آمد در حالی که من درس خوان تر از او بودم. توی خانه کار می‌کردم؛ اما برادرم به من ترجیح داده می‌شد. از خانواده می‌پرسیدم چرا می‌گفتند او پسر است. می‌پرسیدم چرا پسر باید برتر باشد؟ می‌گفتند خدا گفته. از همین‌جا من در برابر خدا عصیان کردم.

**- بر ضد خدا شدید؟**

بله بر چنین خدایی شوریدم چون خدای واقعی عدالت است و با عقل باید او را شناخت. آری از کودکی من عصیانگر بودم. من در بین دو طبقه بزرگ شدم: طبقه روستایی فقیر خانواده پدرم و طبقه بورژوازی ثروتمند خانواده مادرم. من بر هر دو طبقه عصیان کردم چون بین آنها شباهت وجود دارد. چون جامعه طبقاتی

چه روستایی باشد، شهری، روستایی، فقیر و ثروتمند باشد یک نظام طبقاتی پدرسالارانه دینی و تبعیض آمیز است و به فقرا و زن ستم می‌کنند. من به عنوان یک دختر در یک قریه به دنیا آمده بودم. ظلم دوگانه احساس می‌کردم. ستم جنسیتی و اقتصادی. اینجا بود که با خودم گفتم یا میمیرم یا از حقوق خودم دفاع می‌کنم. از کودکی اینطور بودم. آماده بودم بمیرم اما مانند دخترهای دیگر که به وضعیت موجود تن داده بودند زندگی نکنم.

**شما جسارت این رویاری را از کجا پیدا کردید؟**

من در کودکی از یک مانع پریدم، هنگامی که دیدم موفق شدم از موانع بعدی هم یکی پس از دیگری پریدم. حتی من امروز از این موانع می‌پریم. شجاعت در یک شب با یک روز به دست نمی‌آید؛ بلکه در اثر پشتکار و گذر از موانع در شما ایجاد می‌شود.

**- شما یک بار هم گفته‌اید که ترسی از دوزخ ندارید.**

این را مادرم به من گفت هنگامی که به مدرسه می‌رفتم کودک خیلی شوخی بودم و معلم‌هایم را به چالش می‌کشادم کارهایی که می‌کردم معلمان به من می‌گفتند تو با این کارها به دوزخ می‌روی و خدا تو را در آتش می‌سوزاند. فقط هفت سالم بود که گریه کنان به منزل رفته می‌لرزیدم. مادرم پرسید چی شده؟ گفتم من در آتش دوزخ خواهم سوخت. گفت در کدام دوزخ؟ گفتم دوزخی که بعد از مرگ است، دوزخ خدا. مادرم گفت نه دوزخی وجود ندارد. با این حرفش ترسم را از دوزخ از بین برد. ترس از دوزخ و ترس از مجازات بعد از مرگ عقل و شجاعت کودکان را از بین می‌برد. کودک در اصل شجاع صادق و خلاق به دنیا می‌آید، اما آموزش و پرورش در مدرسه شجاعت و خلاقیت کودکان را از بین می‌برد.

**- خانم سعداوی آیا زن‌های عرب به آزادی که می‌خواستند دست یافتند؟**

نمی‌توانم در این مورد یک داوری عمومی بکنم. چون جریان‌های گوناگون در جوامع عرب وجود دارد که بیشترشان ترقی خواه هستند. مثلاً دخترم مونا دکترا دارد نویسنده و شاعر است. او نیز یک عصیان‌گر است. او همراهان شورشی زیادی دارد. حجاب و نقاب نمی‌پوشند. یعنی آزاد اندیش‌تر از من هستند. این یک جریان در جامعه مصر و عرب است البته جریان‌های دیگری هم هستند که زیر تاثیر گروه‌های

ارتجاعی خطرناک این جریان زن ها را به عقب بازگردانده و حجاب و نقاب می پوشند. در مقابل آنها زن های دیگری هم هستند که حجاب ندارند، اما دنباله رو بازار غرب و آزادند. چون من حجاب و برهنگی را دو روی یک سکه می بینم.

**- شما می گوید زن هایی که زیر تأثیر جریانهای اسلام گرا قرار گرفته اند انتخاب غلطی را برگزیده اند.**

- این انتخاب نیست. ما لباس های خودمان را انتخاب نمی کنیم. اما هنگامی که لباس پوشیدن نمادی از یک دین باشد کار خطرناک می شود؛ چه این جریان اسلامی باشد چه مسیحی یا یهودی و بودایی باشد.

**- شما گفته اید ضد حجاب هستید. گفته اید حجاب ضد اخلاق است.**

البته که حجاب ضد اخلاق است. درست مثل برهنگی و برهنگی رخ دیگر حجاب است. منظورم این است که مرد نه حجاب می پوشد، نه سینه و پستانش را برهنه می کند و اما زن یا مطابق مد لباس می پوشد و سینه خود را بیرون می اندازد یا خودش را در پارچه می پوشاند. هر دو نوعی از بردگی برای زن است و پیام آن این است که زن تنها یک جسم است نه عقل. این زن ها خب به مدرسه رفته اند و دانش آموخته هستند. آموزش به تنهایی فرهنگ نیست. من اخیراً در قاهره مقاله ای نوشتم در مخالفت با حجاب. نوشتم استادان زن نقاب بر چهره دارند و دانشجویان چهره معلم خود را نمی بینند. چند روز بعد رئیس دانشگاه قاهره دستور صادر کرد استادان نقاب خود را هنگام درس دادن از چهره بردارند. بنابراین آموزش و رفتن به مدرسه و دانشگاه فرهنگ را به انسان نمی آموزد.

- خانم نوال سعداوی شما بیش از ۵۰ کتاب نوشته اید. داستان نمایشنامه رمان و کتاب های علمی، اما برخی می گویند نوشته های شما تحریک آمیز است و این بر تلاش های آزادی زن در جهان عرب تأثیر منفی گذاشته است و می گویند وقتی شما علیه دین و عرف جامعه این گونه تحریک آمیز و بی پروا می نویسید بیشتر مردم را علیه خود تحریک می کنید.

- این صحت ندارد. این منتقدان کارمند دولت هستند. در حال حاضر جریان هایی در مصر و کشورهای عربی وجود دارد که کتاب های مرا می خوانند. حتی جوانان در مصر انجمنی به نام نوال سعداوی درست کرده اند. هر ماه دور هم جمع شده و کتاب هایم را بررسی می کنند. بنابراین آنها که نوشته هایم را تحریک آمیز توصیف می کنند کارمندان دولت ها هستند. در دوران انور سادات، حسنی مبارک و اخوان المسلمین، به ویژه در زمان انور

سادات و اخوان المسلمین نیروهای استعماری و دولتی این سخن ها را پخش می کردند تا کتاب های مرا توقیف کنند.

**- اما سکولار هایی هم هستند که در خارج و چه در مصر بر علیه شما نوشته اند.**

- ببینید امروز حقیقت سکولارها و چهها که اینگونه بر علیه من مینویسند برملا شده است. بسیاری از چپی ها حالا راستگرا شده اند و بسیاری از سکولارها هم که فقط شعار سکولاریسم می دهند اما در واقع نه در کنار مستمندان و نه از زن ها و ستم دیدگان دفاع می کنند. اینها همه بازی سیاسی است و من سیاست مدار نیستم.

**- در کتاب زن اصل است چنین تداعی می کنید که مرد در درجه دوم قرار دارد.**

- این سخن چپ و سکولارها است و درست نیست آن چیزی که من به عنوان زن اصل است نوشتم یک کتاب علمی است و تاریخ بیولوژی سیاسی اقتصادی و اجتماعی بشر را بررسی می کنم. من بر آنچه می نویسم به تاریخ استناد می کنم. به عنوان یک پزشک به تاریخ و بیولوژی استناد می کنم. در تمدن مصر باستان، در ایران در افغانستان و در یونان زن خدا بود. ما در مصر باستان الهه ایلیس را داشتیم که خدای معرفت و عقل است. اما زمانی که نظام پدرسالارانه طبقاتی و تبعیض آمیز برقرار شد خدای مرد آمد. رع و هامون هر دو خدای مرد بودند که با هم آمده بودند. پس از آنها یهوه خدای مرد آمد. در تورات الهه ایلیس از خدای معرفت و حکمت به حوای گناهکار مبدل می شود و معرفت هم گناه پنداشته می شود و سر زن که نماد معرفت است گناه قلمداد می کنند که آن را ببوشانند چون می خواهند عقل زن تعطیل شود.

**- ولی ممکن است مردها با شما موافق نباشند و بگویند این داستان ها افسانه است.**

اینها افسانه نیست تاریخ است من بحث علمی می کنم تاریخ می گوید که زن اصل است قبلاً کودکان به مادرشان شناخته می شدند چون در گذشته های دور پدر شناخته شده نبود نام مادر هم باید همان افتخاری داشته باشد که نام پدر دارد. من اگر زنده هستم بیشتر و بیشتر به خاطر مادرم بود. اگر مادر نبود من اکنون اینجا نبودم. مادرم مرا پرورش داد و بزرگم کرد. از من همه جوهر حمایت کرد و دفاع کرد. (ادامه دارد)

به علت بیماری شدید خانم شاهرخی که بیداری مدیون زحمات

اوست. این شماره را فرد دیگری زده با یوزش از ایرادهای بسیاری

## شادمانی بهائیان

جمهوری فاشیست اسلامی ایران آنقدر زندگی را بر مردم به ویژه اقلیت های مذهبی و از همه ظالمانه تر بر بهائیان بی آزار ایران تنگ کرده است که با اجازه دادن به دفن پیکر مردگانشان به زیر یک متر خاک در هر جایی باشد به شرط اینکه مزار آنها را ویران نکنند و سنگ گور های شان را نندزدند همگی اظهار شادمانی می کنند. شادمانی برای اینکه بالاخره اجازه دادند پیکر فرد در گذشته به روی زمین نماند و جای امن دفع گردد. به یاد سخنان خمینی می افتیم که می گفت به مادیات قناعت نکنید ما روحیات شما را مرتبت می بخشیم و بالا می بریم. این مرتبت و والایی را مردم ایران با پوست و استخوان خویش درک کردند و ارتقاء معنویت آن ها بیشتر و بیشتر ادامه دارد. بدبخت ملتی که از اجازه گرفتن به دفن درگذشتگان خود شادمان می شوند.

خوانندگان گرامی بیداری کتابهای ارزشمند زیر را از  
آموزن سفارش دهید تا از زحمات دکتر بهمن ورزا  
نویسنده توانا قدر دانی شود

**which god is creator of  
universe?**

بازتاب فکری در دین

بررسی مذهب از دیدگاه خرد و دانش  
کدام خدا آفرینند جهان هستی است

بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است. تلفن  
یا ایمیل بزنید تا برایتان هر ماهه بفرستیم.

858-320-0013 bidari2@hotmail.com

## بیداری

## نشریه کانون خردمداران ایرانیان

سیاوش لشکری

## انقلاب خانمانسوز

آه که با انقلابی غیرضروری و فکر نکرده چه بر سر ایران آوردیم. دریای مازندران را در شمال روس ها گرفتند و جنوب خلیج فارس را چینی ها به تصرف درآوردند. عراقی ها در غرب کشور میلیون ها ایرانی را پیاده و سواره به کشور خود می کشانند و جیب هایشان را خالی می کنند. شرق کشورمان را آخوندها برای عربهای سومالی و سودانی ها و عراقی ها به فاحشه خانه حضرتی تبدیل کردند و خودشان هم در مرکز ایران خزانه های ملی و مالی کشور را به تاراج می برند و و آقازاده هایشان در درون و بیرون از کشور با پول های بادآورده پدران دزد شان چه عشقی می کنند و به ریش بقیه ملتی که برای سیر کردن شکم خود به زباله دانی ها پناه برده اند می خندند. معلوم هم نیست با این وضعی که ایرانیان در بیرون از کشور دارند و با هم بر سر جنگند و دولت آمریکا که دیگر به قول و قرارهایشان اصلاً امیدواری نباید داشت، آینده آن کشور شاداب و سرفراز سرانجام به کجا خواهد کشید و آیا می شود این همه ضایعه و زیان مادی و معنوی را جبران کرد و کشور را از دهان اژدهای خونخوار تر از چنگیز و اسکندر روزی نه خیلی دور و دیر بیرون کشید؟ با انقلابی خانمانسوز و غیرضروری چه بر سر خود و کشورمان آوردیم!

prst std  
U.S. postage  
paid  
San Diego, CA.  
Permit No. 2129

BIDARI  
P.O. BOX 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A